

«بیدل» و مثنوی‌هایش

م. بیات

شناخت عاطفی، قسمی از معرفت انسانی است که هنرهای زیبا در حوزه قرار می‌گیرد. این وجه شناخت در فرهنگ و تمدن پارسی به کاملترین شـه در ادبیات متجلی است و بر تمام خوشه چینان این میراث فرهنگی فرض است که در شناختن و شناساندن آن کوشا باشند.

در بیشتر متون نقد و بررسی آثار «بیدل»، تحلیل‌ها در محدوده غزلیات صورت گرفته است، (۱) در «شاعر آینده‌ها» نیز (بررسی سبک هندی و شعر «بیدل») طینی از مثنویات به گوش نمی‌رسد (۲) در حالیکه کمیتی قابل ملاحظه از آثار «بیدل» را مثنویات تشکیل داده است. با توجه به عدم معرفی «مثنویات بیدل» (۳) (به واقع «اشعار عامه فہمش») (۴) نخست به عنوان مقدمه، خلاصه‌ای از مثنوی (ساقی‌نامه) «محیط اعظم» را که در بحر متقارب سروده شده است، بر اساس چهار نسخه با نام «میخانه در پیمانہ» فراهم می‌آوریم به نحوی که کالبد کلی مثنوی حفظ شود و در غین حال مکمل تذکره‌های «میخانه و پیمانہ» البته نه از جهت تحقیقی بل از جهت اجتماع ساقی‌نامه‌ها که در متون ادب، پارسی به طبع رسیده، باشد.

ابوالمعانی مولانا عبدالقادر «بیدل» دهلوی:

میرزا عبدالقادر عظیم‌آبادی متخلص به «بیدل» در سال ۱۰۵۴ در عظیم‌آباد، پتنا (هند) متولد شد. در ریاضیات و طبیعیات معلومات کافی اندرخت، اساطیر هند را بخوبی مطالعه نمود و داستان مہابهارانا را کاملاً به خاطر داشت.

در ۱۰۸۰ ازدواج کرد و همزمان با ورود به شغل نظامی به خدمت شاهزاده محمد اعظم درآمد. شاهزاده پس از اطلاع از مقام شاعری «بیدل» از وی مدیحه‌ای درخواست می‌کند. این درخواست مناعت طبع «بیدل» را خدشه دار کرده و باعث مهاجرت وی در ۱۰۹۶ به دهلی گردید. شاهزاده از وی تقاضای مراجعه می‌کند. «بیدل» این رباعی را در جواب ارسال می‌دارد:

از شاه خود آنچه این گدا می‌خواهد الزونی منصب رضا می‌خواهد
تا همت فقر ننگ خواهش نکشد سرخیلی لشکر دعا می‌خواهد

«بیدل» این نمونه معرفت و محیط اعظم حقیقت، به سال ۱۱۳۳ در دهلی به سرای باقی شتافت. (۵) «بیدل» در مراسلاتش با شکرالله خان، می‌نویسد: «در این روزگار جمعی از طراوات رنگ الفاظ نظری آب می‌دهند، رنگینی عبارت در نظر انصافشان نرسته بر این تقدیر معنی زمزمه‌ای است محتجب ساز موهوم و عبارت سازی مشتمل بر نغمات نامفهوم». (۶)

علی رغم بسیاری از شعرا که از صنایع ادبی به عنوان نقابی بر جهل خود سود می‌جویند تفکر و بینش این شاعر سترگ از سمبولهای بی‌معنی و خیالی صرف دور است. او از معدود شمرایی است که عقیده و اندیشه‌ای والا و جامع را در کمال آراستگی ارائه می‌دهد. فن تدوین کلام او بویژه در مثنویات، بی‌شباهت به یک تحقیق علمی که از روش‌شناسی (متدولوژی) مدرن برخوردار باشد، نیست.

«بیدل» برخلاف جمهور عارفان شاعر که خارج از محیط ملموس به جولان مشغولند، عرفان را در میان کارگران معادن یا آهنگر خانه‌ها یا در گروه برزگران جست و جو می‌کند. (۷) توضیح او از وحدت، اعم از فلسفی و اجتماعی، آن زمان که با استدالات ریاضی مبرهن می‌شود دیگر خیال نیست، بل پژواکی از نهانی‌ترین واکنش‌های هستی است و در آن هستی وحدت به ثباتی بالنده و پرحرکت تبدیل می‌شود که همراه با لذت دریافت با بالهایی توانان شکوفاترین ر

پویاترین احساسات وجودی را متبلور و بارور می‌سازد.

اگر غرض‌ورزی‌های ناپسندیده را کنار بگذاریم و به تطور ادبیات فارسی در سطوحی وسیع‌تر بنگریم، خواهیم دید که ادبیات پارسی در دوران صفویه درگیر تعصبات مذهبی و سیاسی شد و به الفول گرایید. اینجاست که ستارگان خورشیدوش ادبیات پارسی از هندوستان سر برمی‌آورند. (پیوندهای فرهنگی ایران و هند به قرون ششم قبل از میلاد باز می‌گردد.) زبان پارسی در قرون ۸ تا ۱۲ به اوج شکوفایی می‌رسد. نگاهی گذرا به لغت‌نامه‌های پارسی در هند (۸) چند و چون پویایی ادبیات پارسی را در آن دیار نشان می‌دهد. (۹)

«بیدل» یکی از معروف‌ترین متفکران و شاعران این زمان است (ق ۱۱ هـ) یکی از جهاتی که، پیش از هر چیز در معرفی بیدل مطرح می‌شود ناگسترده‌گی شعر او در ایران است که دلایل متعددی را برای آن ذکر کرده‌اند. شاید عجیب بنمایند اگر یکی از دلایل عمده را نفوذ قدرتها در هند تصور کنیم.

هنگامیکه امپریالیسم در کشورهای مستعمره تهدید می‌شود، ملتها و اقوام را به جدایی طلبی ترغیب می‌کند. (همانطور که در تلاطم خلیج فارس از ناشیونالیسم عربی سوذجست) همچنین هراس امپریالیسم بیشتر از اتحاد فرهنگی ملتهاست «انگلیسیها... برای حفظ مصالح و تحکیم موقعیت خود در هند ناگزیر بودند میان واحدهای ملی تفرقه افکنده و این افکار نفاق آمیز را به آنان القا کنند و نگذارند... به فکر درمان درد مشترک خود باشند» (۱۰) چنانکه در آن سرزمین بخوبی مشاهده شد و می‌شود. جدایی پاکستان غربی از شرقی (بنگلادش)، برمه، جدایی طلبان سیک و... ادبیات از این نفاق مصون نمانده است و کوشش هنرمندان در اتحاد فرهنگها و ملتهاست که متأسفانه بعضی نا آگاهانه به این جدایی دامن می‌زنند. آیا فقط ما فارسی زبان هستیم؟ باید گفت اقوام دیگر ررای مرزها هستند که به این زبان تکلم می‌کنند و می‌خوانند و می‌نویسند. اما آن چیز

که محرک اشتهای ما شده است، حلاوتی است که آنها نیز با آن بیگانه نیستند.

اشارات: کلیات اشعار «بیدل» در سال ۱۲۹۹ در مطبع صفدری، بمبئی به چاپ رسیده است. «پس از آنکه نسخ لئمی آثار «بیدل» در آسیای میانه آمد منتخب غزلها و رباعیات او در کتب درسی جاگرفت» (۱۱) در تاریخ شعر تاجیک می‌خوانیم: «خصلت شاعری «بیدل»... ادب شناسان را بر آن داشت تا قرن ۱۸ و ۱۹ را سده «بیدل» بنامند.» (۱۲)

حدیث به درازا کشید، رشتۀ سخن را به دست پرفسور بوزانی (استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ناپل، ایتالیا) می‌دهیم آنجا که از زبان «بیدل» می‌گوید: «ما از استعارات صوفیانه و... که اصل و اساس فرض وجود یک دنیای خیالی بیرون از دنیای حقیقی است بیزاریم، باید حقیقت اشیای مادی را نیز دوست داشته باشیم و مهم بشماریم و مطالعه نماییم.» (۱۳) و نتیجه می‌گیرد «... «بیدل» طرفدار اعتدال بین لفظ و معنی و دشمن نقیصات نا مفهوم بعضی نویسندگان هندی... رئالیسم بدیمی در تاریخ ادبیات فارسی که می‌توان آنرا رئالیسم سحر آمیز نامید...» (۱۴)

کلیات «بیدل» دوبار به چاپ رسیده است: ۱- چاپ سنگی ۱۲۹۹ مطبع صفدری بمبئی (۱۵) ۲- کلیات بیدل، سال ۱۳۴۳، دپوهنی وزارت کابل به کوشش خلیل‌الله خلیلی که در چهار جلد به چاپ رسیده است. (۱۶) این مجموعه نسبت به چاپ سنگی (بمبئی) از کمال بیشتری برخوردار است. اما در همین نسخه با بی‌دقتی‌ها و اشتباهات فاحشی روبرو می‌شویم. (۱۷)

باید اعتراف کرد تا به امروز نسخه محققى که برپایه‌ای صحیح استوار باشد در دسترس قرار نگرفته است. (نگارنده مقدمات آن را فراهم آورده است و تلخیص مثنوی «محیط اعظم»، «میخانه در پیمان» در آن ردیف قرار نمی‌گیرد.) آنچنان که گذشت محققین و منتقدین گرانقدر در کتابشناسی (بیبلیوگرافی) «بیدل» با

کم لطفی بسیار به مسامحه اقتدا کرده‌اند. (۱۸)

کتاب و مقالاتی دیگر در چند سال اخیر در مورد «بیدل» به طبع رسیده که از اساسی منظم برخوردار نیست. (۱۹)

درآمدی بر «میخانه در پیمانه».

«ما تاکنون نقد ادبی نداشته‌ایم»، زینت بخش اوراق بسیاری از کتب در باب نقد بررسی ادبیات پارسی این جمله است که آهنگ موزونی بر قانون تحول و تطور ادبیات فارسی نیست چرا که سبکهای مختلف به تنهایی نمایاننده نقدی پویا و زنده است.

اغلب شعرا با جنبه‌های صوری اشعار دیگران رویاروی شده و چهره برافروخته‌اند و گروهی مفهوم محتوا را مورد بررسی (رد یا قبول) قرار داده‌اند. «بیدل» توانمندی و عیار شعر خود را چنین بیان می‌دارد:

تسیدن آنقدر مست است از این المسانه حیرت

که پنداری ز میر عالم دیدار می‌آید

ز جام مولوی گر جرعات بخشند دریابی

کزین میخانه بوی طبله عطار می‌آید (۲۰)

و به نقد همه جانبه آثار متاخرین می‌پردازد. اولین مخاطب او در مقدمه مثنوی «محیط اعظم» ظهوری توشیزی است، که سراینده بهترین ساقی‌نامه شناخته شده است. (۲۱) «اما بعد بدانکه این میخانه ظهور حقایق است نه ساقی‌نامه ظهوری، و آینه‌پرداز کیفیت دقایق است نه زنگار فروش خمار بی‌شعوری، مدعا از این تشبیه غافلان رتبه معانی است تا بی‌نهایتی اسرار حقیقت را به لفظی چند منحصر ندانند.» روشی از نقد که با ایهام‌های قدرتمند بار معنا را به دوش می‌کشد «هلالی در اندیشه این سپهر کمال چون ماه نو باریک است و زلالی در تماشای این محیط اعظم به آب حسرت نزدیک. سالک تا طی مراتب عرفان

نماید از جادهٔ استفهام آن دور است و طالب تابه سرمنزول کمال نرسد، از وصول آن معذور، سیلی صیت معانیش طبع صامت را به خروش پرورده و گوشمال نمده الفاظش دماغ شیدا را به هوش آورده، صورت پذیری شاهد مضمونش بی‌اینه طبع سلیم محال و معنی نمائی سواد مکتوبش بی‌شمع رای صائب خیال اینجا نوعی گویا از خموشانند نه از خبوشان و مینای قلقل نوا از پنبه بگوشان است نه از معنی نیوشان.»

ار در کلیهٔ آثارش می‌خواهد هماهنگی طبیعت و انسان را با روشی منطقی آشکار سازد «طبیعت موزون جادهٔ سرمنزول آگاهی است و ماسوی غبار پراگندگی و گسراهی.» (۲۲) در این مثنوی سخن محور موضوع است، در هشت باب:

- ۱- جوش تقسیم خمستان و جرد، ۲- جام تقسیم حریفان شهود، ۳- موج انوار گهرهای ظهور، ۴- شور سرجوش شراب بی‌مصور، ۵- رنگ اسرار گلستان کمال، ۶- بزم نیرنگ اثرهای خیال، ۷- حل اشکال خم و پیچ زبان، ۸- ختم طومار تک و پوی زبان.

جوش تقسیم خمستان وجود: وحدت با کلمهٔ خوش آغاز می‌شود:

خوش آن دم که در بزمگاه قدم می‌ای بود بی‌نشستهٔ کیف و کم
می، فراموشی را تداعی می‌کند، این فراموشی در دستگاه ازل است و وحدت مبرا
از هر حادثه و منزله از غبار. چند و چون جلوه‌گری می‌کند، یگانگی وجود:

نه صهباش نام و نه رنگش نشان لطیف و لطیف و نهان و نهان
نه پای خمش مصدر غیر و شر نه دست سبویش نگهبان سر
آگاهی و غفلت یگانه‌اند، یکتائی مجرد:

نه آشوب وجد و نه آهنگ حال به جز نشسته آن هم برون از خیال
فرو رفته در نشسته زار احد ابد در ازل چون ازل در ابد
به معنی همه بود و چیزی نبود به هر رنگ رنگ تمیزی نبود

پس در معنا همه چیز موجود بوده است و رنگ تمیز از میان برخاسته، لفظ از معنا فاصله‌ای نداشته است. همان‌گونه که بسیاری از عرفا جهان را به میخانه‌ای تشبیه کرده‌اند، هستی را بی‌شبهت به ساز و آهنگی موزون نمی‌دانند:

نی و نغمه و مطرب و دلستان پس پرده ساز وحدت نهان
 که ناگهان گلبانگ نوش از خم احدیت به جوش می‌آید، به آهنگ کن.
 شالوده و اساس این مثنوی یعنی سخن از اینجا می‌شود و در طول مثنوی تمامی تمثیلات به گونه‌ای با سخن می‌پیوندند. اگر تصورات و تعبیراتی را که پژوهندگان تا کنون برای سخن قائل شده‌اند جویا شویم و خواستگاه سخن را در فرهنگ بشری جستجو کنیم، تصدیق «بیدل» را یکی از روشن‌بینانه‌ترین نظریات خواهیم یافت. (۲۳) در جایی می‌گوید «پس آفاق معمای سخن است اما نا مفتوح و انسان عبارت آن در کمال تصریح و وضوح» (۲۴) او شمرش یا به عبارتی، آینه‌اش را آنقدر صیقل می‌دهد که به هر اصلی معتقد باشیم، پیوند حقیقت و واقعیت را مشاهده خواهیم کرد:

عروجی به پستی در آویختند فلک خاک شد تا زمین ریختند
 ز یک جوهر اقدس بی‌قصور عدم خانه نه عرض یافت نور
 یکتایی را در کثرت تبیین می‌کند:

نفس تا دمد گل سحر نام داشت سحر تا دمد مهر در جام داشت
 و تمام اجزاء را با تمثیلات شیرین و استعارات لطیف وصف می‌کند:
 در عیش میخانه مفتوح شد قدح دل، سبو جسم و می روح شد
 و اکنون از ساقی، ساغری می‌خواهد:

ز صهبای بزم بیان ساغری ز دریای حسن ادا گوهری
 نصیب من حیرت آهنگ کن چو موج میم عالم رنگ کن

بجوشم به لانون ساز شعور ز اسرار مستان بزم ظهور
 هنگامه آمد آمد سخن شعور بال می‌الشانده. در فراز می‌رود و فریاد
 برمی‌آورد که:

«ساز حقیقت از دست مجاز پرستان بی‌اصول کمین‌گاه صد معشر فریاد و
 حن معنی از نگاه لفظ آشنایان بی‌ادراک غبار آلود یک عالم بیداد» (۲۵) گردیده
 است. از دور دوم جام محمدی:

در این دور چون نوبت آن نبید به آن صاحب بزم وحدت رسید
 جهان را به سرجوش عرفان رساند ز بد مستی خمر غفلت رهاند
 ز لفظ محمد گر آگه شوی ادا لهم الحمد لله شوی
 ازل تا ابد عرض اظهار ار جهان باده و نشسته دیدار ار
 جام مرتضوی:

علی گشت سرشار مهلبای علم که یک جرعه اوست دریای علم
 می‌ای را که شخص نبوت چشید در آخر به شاه ولایت رسید
 یکی کرد اسم نبوت بلند دگر طرح نام ولایت فکند
 از دور چهارم:

به هر سر هوایی از آن باده است به هر خرمن این برق افتاده است
 به آن نشسته جمعی که محرم شوند ز غولی گدشتند و آدم شوند
 ازین نشسته عفریت اگر بو برد به عرفان ز قدمیان گو برد
 از دور پنجم حکایت:

شنیدم که شیخ زمان بایزید شبی داشت با عشق گفت و شنید
 که یارب چه آم من بوالفضول که یابد در آن بزم رنگ قبول
 ندا آمد از حضرت ذوالجلال که فرشت آن جا دو عالم کمال
 ز عرض عبادات علم و عمل مبراست آن کشور بی‌خلل

سراپات اسباب مستی به جوش
ریا گر چنین کار حق می‌کند
از دور ینجم قسیده:

تو از وهم تقوا گرفتار هوش
هم از سبحات دین عرق می‌کند

بیا ساقی ای قلزم معرفت
به من ده که حرتم ناصبور
به جای می ناب غم می‌خورم
به رویی که والشمس تفسیر اوست
که بی‌باده عمری جگر خورده‌ام
به من ده که مستانه ایم به جوش
در کیفیت میخانه:

محیط حقایق غم معرفت
زدل کرده‌ام تخم اوهام دور
اگر نیست بارو قسم می‌خورم
به مویی که واللیل تعبیر اوست
کجا عمر، تیفی به سر خورده‌ام
خمستان شوئم نباشم خموش

چه میخانه الشای اسرار شوق
به عالم که یک دشت ویرانه است
صراحی کند قلقل از جوش مل
سخن کز لب شیشه بیرون شود
دور هشتم در کیفیت سخن:

گل افشانی رنگ گلزار شوق
اگر خانه‌ای هست میخانه است
قدح گویدش دم مزن لاتقل
بگوش قدح تا رسد خون شود

صدایی است پیچیده در کائنات
سخن چیست آن معنی بی‌نشان
به دل آتش الفکن به لب برقزن
چو برداری از شخص امکان حجاب
سخن گر نبخشد ز اشیا خبر
سخن گشت آینه نیک و بد
چه دنیا، ره لفظ سر کردنش
سخن خاک را رنگ جان داده است

که پر کرده از شوق ظرف جهات
که جایی خموشیست جایی بیان
در اندیشه معنی بگلتن سخن
نیایی به غیر از سخن بی‌نقاب
جز اشکال وهمی چه بیند نظر
سخن کرد الشای جهل و خرد
چه عقبی، به معنی نظر کردنش
چو من خامشی را زبان داده است

به وصف سخن نیست یارای من مگر وصف خود خود بگوید سخن
 اگر عقل و گر وهم و ظن گفته است کسی هر چه گوید سخن گفته است
 امم را رسول از سخن شد دلیل نیاررد غیر از سخن جبرئیل
 کمال سخن چیست موزون شدن چه موزون شدن در سخن خون شدن
 ببندم لب از گفت و گوی دوشی برون تازم از رنگ و بسوی دوشی
 کنم صاف اسرار وحدت به جام همه نشسته می شوم والسلام

یادداشتها:

- ۱- تا آنجا که در نقدهای فلسفی نیز به غزلیات زوی آورده‌اند مانند «نقد بیدل» صلاح‌الدین سلجوقی (کابل ۱۳۴۳) در حالیکه اگر مایل به شناسائی اندیشه شاعرانی مانند «مولوی» و «بیدل» باشیم مثنویات آنها زبان گویاتری است.
 - ۲- «شاعر آینده‌ها» (بررسی سبک هندی و شعر بیدل) از محمد رضا شفیعی کدکنی که اساس بررسی را بر غزلیات قرار داده‌اند.
 - ۳- البته نویسنده در «شاعر آینده‌ها» فقط یک بیت (غزلواره) از مثنوی عرفان را آورده‌اند:
- «کیسه هیچ کس ندیدی پر از تا نکرد ارتکاب کیسه بری»
- که بی‌گمان غلط چاپی است چون در مثنوی عرفان وهم در یادداشتهای صدرالدین عینی (ماخذ ایشان) کیسه هیچ کس ندید پری... آمده است.
- ۴- «شاعر آینده‌ها»، ص ۱۰۳.
 - ۵- به اتفاق آراء (تذکره نویسان و محققین).
 - ۶- «کلیات بیدل» (کابل)، ج ۴، رقعات، ص ۲.
 - ۷- بویژه بعد از قرن ششم که ادبیات فارسی را متصرفه راهبری می‌کنند.
 - ۸- فرهنگ آنتدراج، برهان قاطع. (قاطع برهان، نقد برهان از «غالب») فیث اللغات، جهانگیری و...
 - ۹- «هندها منشأ آثار چنان با اهمیتی بودند که ناچاریم بر آنها نام ادبیات هند و

- ایرانی بگذاریم» تاریخ ادبیات ریپکا، ص ۱۸۲.
۱۰. «مسلمانان در نهفت آزادی هند»، ص ۷۵، ترجمه و تالیف سید علی خامنه‌ای.
۱۱. صدرالدین عینی: کلیات (۲) ص ۱۱۷.
۱۲. «تاریخ شعر تاجیک از قدیم تا امروز» زیر نظر براگینسکی، ص ۱۸.
۱۳. دوّمین کنفرانس پرفسور بوزانی درباره «بیدل» در تالار پوهنتون کابل رجوع شود به
سی مقاله یا مجله ادب، ش ۲۴ سال ۱۳۶۴، ص ۲۴.
۱۴. پیشین.
۱۵. بهتر آن است نام این کتاب را گزیده‌ای از کلیات بنامیم.
۱۶. اگر بخواهیم به مقایسه بین همین دو نسخه (کابل و بمبئی) مبادرت ورزیم، آشفتگی
بازاری به وجود خواهد آمد که غرض از میان گم می‌شود.
۱۷. اثبات مدعا: قسمتی از جلد چهارم این مجموعه متعلق به «نکات» است که از نظم
و نثر ترتیب یافته است. غالب اشعار این قسمت در سه جلد دیگر هم آمده است از
آن جمله تعداد ۶۲ غزل که در دیوان مکرر به چاپ رسیده است. از این تعداد (۶۲)
غزل فقط ۱۲ غزل باهم مطابقت دارد و در ۵۰ غزل دیگر ۱۰۷ مورد اختلاف به
چشم می‌خورد. در بعضی از غزلها ۱ یا ۲ بیت دیگر گونه به چاپ رسیده است.
توجه داشته باشید ۱۰۷ مورد اختلاف در ۵۰ غزل در یک مجموعه جلد اول و جلد
چهارم می‌باشد عجیب تر اینکه جلد اول این کلیات تنها نسخه مورد استناد اشاعر
آینده‌ها می‌باشد حال آنکه «بدیهی است که حصول یقین درباره اصالت متن، شرط
مقدماتی تجزیه و تحلیل انتقادی و ارزیابی است. «شبهه‌های نقد ادبی» دیوید
دایچز، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و محمد تقی صدقیانی، ص ۵۰۳.
۱۸. بیبلوگرافی یا کتابشناسی: صلاح‌الدین سلجوقی از این قرار است «من در کودکی
از پدر خود شنیده‌ام که او با اعتماد به کدام نسخه قلمی مصرع اول بیت را چنین
می‌خواند» ص ۳۰۲ «نقد بیدل» و «یا «دیده بودم [۱؟] که قافیه (بود) بود نه
(داشت) و آن بهتر بود» این مضامین بارها تکرار می‌شود.
۱۹. مقاله‌ای تحت عنوان «فصلی با بیدل» («کیهان فرهنگی» سال پنجم شماره ۵ مرداد
۶۷) از حسن حسینی که در این مقاله این موارد به چشم می‌خورد: چند بیت از

مثنوی «محیط اعظم» آورده‌اند (صدائتی است پیچیده در کائنات...) که به مثنوی عرفان نسبت می‌دهند (این دو مثنوی در دو بحر مختلف سروده شده است) از: «نقد بیدل» نقل قول کرده‌اند و به صفحه ۵۷۵ ارجاع می‌دهند. ماخذ محل ارجاع ندارد و...

۲۰. مقدمه محیط اعظم میخانه در پیمانته.

۲۱. تذکره میخانه احمد گلچین معانی (که به حق نامی چنین را درخور است) صفحه سی و پنج مقدمه مصحح.

۲۲. «کلیات بیدل» (کابل) ج ۴، چهارعنصر، ص ۳۳.

۲۳. «کلبه به صورت نوعی نیروی آغازین درمی‌آید که سراسر هستی و عمل از آن سرچشمه می‌گیرد». اسطوره و زیان» ص ۹۸ ارنست کاسیرر ترجمه ثلاثی.

۲۴. «کلیات بیدل»، (کابل)، ج ۴، نکته ۲۲.

۲۵. «کلیات بیدل» (کابل)، ج ۴، نکته ۳۸.

چه می‌پرسی میان سینه دل چیست
خرد چون سوز پیدا کرد دل شد
دل از ذوق تپش دل بود لیکن
چو یکدم از تپش افتاد گل شد

اقبال لاهوری (متوفی: ۲۱ آوریل ۱۹۳۸م)
